



## گزارشی از

# سیر مباحث درایه در امامیه تا سدهٔ دهم هجری

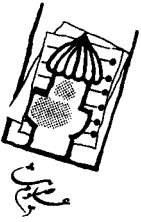
◀ علی نقی خدایاری\*



### درآمد

چنان که می‌دانیم، نخستین اثر مستقل موجود در باب دانش درایه یا مصطلح الحدیث در شیعه، کتاب الدراییه شهید ثانی (م ۹۶۶ ق) است؛ اما این نکته بدان معنا نیست که مباحث و اصطلاحات درایه، اساساً در آثار امامیه مطرح نبوده است. با جستجو در آثار عالمان سده‌های نخستین هجری، می‌توان رگه‌های این گونه مباحث را در لابه‌لای متون کلامی، اصولی، فقهی و حدیثی یافت.

نوشتار حاضر، کوششی است در ارائه گزارشی هر چند موجز از سیر مباحث دانش درایه در میان امامیه تا عصر پیدایی نخستین اثر مستقل در زمینه درایه، که افزون بر روند مباحث درایه، خوانندگان گرامی را با تعاریف برخی اصطلاحات مهم و کلیدی درایه (مانند: خیر واحد و خیر متواتر) و وجه اعتبار آنها آشنا می‌سازد.



## تعریف «درایه»

شهید ثانی در تعریف علم درایه یا مصطلح الحدیث گفته است:

هو علم یبحث فیه عن متن الحدیث، و طرقه من صحیحها و سقیمها عللها ما یحتاج إلیه، لیعرف المقبول منه و المردود.<sup>۱</sup>

درایه، دانشی است که در آن از متن حدیث و طرق آن (اعم از طرق صحیح و سقیم؛ و آسیب‌ها آن و آنچه برای شناخت حدیث مقبول و مردود مورد نیاز است)، بحث می‌کند.

شیخ بهایی، تعریف زیر را از درایه به دست داده است:

هو علم یبحث فیه عن سند الحدیث و متنه و کیفیة تحملہ و آداب نقله.<sup>۲</sup>

درایه، دانشی است که در آن به بررسی سند و متن حدیث و چگونگی دریافت و آداب نقل آن می‌پردازد.

مامقانی بر آن است که تعریف شیخ بهایی از درایه، بهتر از تعریف شهید ثانی

است؛ چرا که کیفیت دریافت حدیث و آداب نقل آن نیز از مسائل دانش درایه است.<sup>۳</sup>

فرق دانش درایه با رجال آن است که در رجال به بررسی سند، من حیث المجموع می‌پردازند و در دومی، تک تک راویان سلسله حدیث را برمی‌رسند.<sup>۴</sup>

سیوطی در تعریف علم درایه به نقل از ابن اکفانی (م ۷۹۴ ق) می‌گوید:

علم یعرف منه حقیقة الروایة و شروطها و أنواعها و أحكامها و حال الرواة و

شروطهم و اصناف الروایات و ما یعلق بها.<sup>۵</sup>

۱. الرعاية فی علم الدرایة، تحقیق: عبدالحسین محمدعلی بقال، ص ۴۵.

۲. الوجیزة، ص ۴؛ نهایة الدرایة، ص ۷۹.

۳. مقباس الهدایة، ج ۱، ص ۴۲.

۴. همان، ص ۴۳.

۵. تدریب الراوی، تحقیق: احمد عمر هاشم، ص ۲۱.



درایه، دانشی است که به وسیله آن، حقیقتِ روایت و شروط و انواع و احکام آن، و همچنین وضعیت راویان و شروط آنان و اقسام مرویات و آنچه متعلق بدانهاست، دانسته می شود.

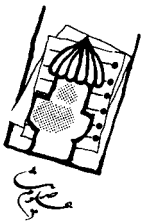
حقیقتِ روایت، عبارت از نقل سنت و مانند آن با اسناد به مروی<sup>۶</sup> عنه است. شروط روایت، همان تحمّل روایت از جانب راوی از طُرُقی مانند سماع، عرض و اجازه است و مراد از احکام روایت، قبول و ردّ آن است.<sup>۶</sup>

برای آشنایی با موضوع علم درایه و مسائل آن یادآور می شود که در کتاب الرعاية فی علم الدراية شیخ ثانی، مباحث زیر آمده است:

تعریف علم درایه، موضوع، غایت و مسائل آن، مقدمه ای در بیان اصول (کلیات) دانش درایه و اصطلاحات آن، اقسام خبر واحد (مانند: غریب، غریز و مستفیض)، اقسام حدیث (صحیح، حسن، موثق و ضعیف)، دیگر مصطلحات عالمان حدیث (مانند: مسند، متصل، مرفوع، شاذ، ناسخ و منسوخ)، اصطلاحات خاص حدیث ضعیف (مانند: موقوف، مقطوع، مُرسَل، مُدَلّس و موضوع)، روایت چه کسانی پذیرفته و روایت چه کسانی ناپذیرفته است (در این بخش، شروط پذیرش خبر مانند: اسلام، بلوغ، عاقل بودن و عدالت راوی بررسی شده است)، طُرُق تحمّل و نقل حدیث (مانند: سماع، قرائت بر شیخ، اجازه، مناوله و اعلام)، چگونگی روایت حدیث (شامل مباحثی مانند: حکم نقل به معنا و حکم تقطیع حدیث)، اسما و طبقات رجال، اقسام حدیث به اعتبار راوی و مروی<sup>۶</sup> عنه (مانند: روایت اقران، مدبّج، متفق و مختلف).

### جستجو در احادیث

بی گمان، بسیار به جاست که ریشه های مباحث درایه را در احادیث امامان شیعه (ع) جستجو کنیم؛ چرا که ائمه هدی (ع) در کنار تبیین معارف و احکام دینی، همواره بر



برتری فهم و «درایت» حدیث بر «روایت» آن تأکید می‌کردند و معیارهای پذیرش حدیث را بیان می‌نمودند و راه کارهای حل اختلاف و تعارض احادیث را فرا روی یارانشان می‌نهادند و با یادآوری گونه‌های مختلف احادیث، نسبت به احادیث بر ساخته، هشدار می‌دادند.

علامه مجلسی در بحار الأنوار، این احادیث را فراهم آورده و در ابوابی مستقل، تنظیم کرده است.<sup>۷</sup> تنوع عناوین ابواب، نشانگر گستردگی مباحث مطرح در احادیث، در باب آداب و احکام نقل و نقد حدیث است. برخی از این عناوین عبارت‌اند از:

فضیلت نگارش و روایت حدیث (۴۷ حدیث)، حفظ چهل حدیث (۱۰ حدیث)، آداب روایت (۲۵ حدیث)، دشواری [معنایی] احادیث اهل بیت (ع) (۱۱۶ حدیث)، علل اختلاف در اخبار و چگونگی سازواری دادن میان آنها (۷۲ حدیث) و چگونگی تعامل با روایات عامه (۱۴ حدیث).

با توجه به این که پرداختن به مباحث موجود در احادیث یاد شده، نیازمند مکتوبی مستقل و مبسوط است، در این جا تنها به چند نمونه بسنده می‌کنیم.

از مسائل مورد تأکید احادیث، تأکید بر نگارش و کتابت حدیث است. زمانی که فردی از فراموشی حدیث به پیامبر (ص) شکایت بُرد، حضرت فرمود:

إستعن بيمينك وأومأ بيده، أي خط.<sup>۸</sup>

همچنین رسول اکرم از روایت حدیث کذب، نهی کرد و فرمود:

من روی عنی حدیثاً و هو یری أنه کذب فهو أحد الکاذبین.<sup>۹</sup>

در روایتی دیگر، امام صادق (ع) از اسناد حدیث به غیر راوی آن، نهی کرده است.<sup>۱۰</sup>

۷. ر. ک. بحار الأنوار، ج ۲ ص ۱۱۴ به بعد.

۸. منیة المرید، ص ۲۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۲ (ح ۳۶).

۹. الامالی، الطوسی، ص ۴۰۲ (ح ۴۹۷)؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۸ (ح ۳).

۱۰. الکافی، ج ۱، ص ۵۲ (ح ۱۲)؛ معانی الاخبار، ص ۱۵۷ (ح ۱).



نکته دیگر در احادیث، تأکید بر حفظ و نقل آن به شکل صحیح است. پیامبر خدا

فرمود:

نضرالله إمرأ سمع منّا حديثاً فآذاه كما سمع فربّ مبلغ أوعى من سامع.<sup>۱۱</sup>

در عین حال، در احادیث اهل بیت(ع)، نقل به معنای حدیث به شرط درستی

معنا، روا شمرده شده است. از جمله، امام صادق(ع) فرمود:

إذا أصبت معنى حديثنا فأعرب عنه بما شئت.<sup>۱۲</sup>

در روایات از املائی حدیث سخن رفته است. عبدالله بن سنان به امام صادق(ع)

عرض کرد: «شیعیان نزد من می آیند و از من، حدیث شما را سماع می کنند و من،

خسته و ناتوان می شوم». آن حضرت فرمود:

از ابتدای [کتاب] حدیثی یک حدیث و از وسط آن یک حدیث و از پایان آن یک

حدیث بر ایشان قرائت کن.<sup>۱۳</sup>

علامه مجلسی، از این روایت استفاده کرده که املائی حدیث توسط شیخ به عرضه

آن توسط شاگرد، ترجیح دارد؛ چرا که در غیر این صورت، حضرت به ترك قرائت

حدیث در هنگام خستگی امر می فرمود.<sup>۱۴</sup>

در احادیث، نقل حدیث با اعلام (از طرق تحمّل حدیث)، روا شمرده شده

است.

امام رضا(ع) در پاسخ این پرسش احمد بن عمر که: «یکی از اصحاب، کتابی

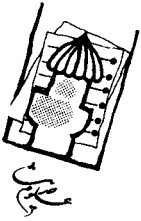
به من می دهد و نمی گوید آن را از من روایت کن. آیا روایت آن کتاب از او بر من

۱۱. کنزالفوائد، ص ۱۹۴؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۶۰ (ح ۱۱).

۱۲. السرائر، ج ۳، ص ۵۷، بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۶۲ (ح ۲۳). نیز ر. ک: همان، ص ۱۶۱ (ح ۱۸-۱۷).

۱۳. الکافی، ج ۵، ص ۵۱ (ح ۴)؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۶۵ (ح ۲۵).

۱۴. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۶۵-۱۶۶.



رواست؟»، فرمود:

هرگاه دانستی که کتاب از آن اوست، از او روایت کن. ۱۵

نیز امام صادق(ع) به نقل از امیر مؤمنان بر اسناد حدیث، تأکید کرده است:

وإذا حدثتم بحديث فاسندوه إلى الذي حدثكم، فإن كان حقاً فلكم وإن كان كذباً فعليه. ۱۶

هرگاه حدیثی نقل کردید، آن را به فردی که بر شما حدیث کرده، اسناد کنید. در

این صورت، اگر حدیث راست باشد، به سود شماست و اگر دروغ باشد، به

عهده‌ راوی آن است.

در حدیثی از امیر مؤمنان، ضمن بیان اسباب اختلاف در احادیث موجود نبوی از وجود گونه‌های مختلف در احادیث (مانند: ناسخ و منسوخ، خاص و عام، محکم و

متشابه، و محفوظ و موهوم) سخن رفته است. ۱۷

### نخستین تلاش‌ها

از شکل‌گیری دانش درایه تا عصر شیخ مفید

از روایات که بگذریم، رگه‌های علم درایه را باید در آثار کلامی، اصولی و حدیثی

عالمان سده‌های نخستین هجری جستجو کرد. در حقیقت، عالمان سده‌های چهارم و

پنجم هجری در کتاب‌های کلامی ملزم بودند که موضع خود را درباره‌ی معیارها و شرایط

پذیرش گونه‌های مختلف خبر و روایت، تبیین کنند و در آثار مربوط به اصول فقه، طبعاً

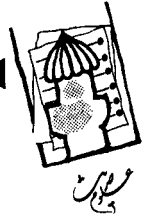
حدیث، به عنوان دومین منبع دستیابی به احکام فقهی درخور بررسی بود. در متون

حدیثی نیز بنا به ضرورت، برخی اصطلاحات درایه به کار می‌رفت.

۱۵. الکافی، ج ۱، ص ۵۲ (ح ۶)؛ بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۶۷.

۱۶. الکافی، ج ۱، ص ۵۲، (ح ۷)؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۶۱ (ح ۱۴).

۱۷. الکافی، ج ۱، ص ۶۲ (ح ۱)؛ الخصال، ص ۲۵۴، (ح ۱۳۱)؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۲۸ (ح ۱۳).



شیخ کلینی (م ۳۲۹ ق) در الکافی، در مواضع متعدّد از اصطلاح «مُرْسَل» استفاده کرده است.<sup>۱۸</sup>

پس از کلینی، شیخ صدوق در آثار مختلف خود، در مقام نقل یا نقد حدیث، از اصطلاحات درایه بهره جسته است. برای نمونه در باب مسئله ای فقهی می نویسد:

وفی ذلك حدیث آخر یاسناد منقطع.<sup>۱۹</sup>

در جایی دیگر در مقام نقد حدیثی می گوید:

فهو حدیث یروی عن ثلاثة من المجهولین یاسناد منقطع یرویه الحسن بن علی الكوفی وهو معروف، عن الحسين بن عمرو، عن أبيه، عن عمرو بن ابراهیم الهمدانی وهم مجهولون یرفع الحدیث.<sup>۲۰</sup>

شیخ صدوق، در کلامی صریح، از علم آور بودن خبر متواتر و احتمال کاذب بودن خبر واحد، سخن گفته است. بیان وی چنین است:

إنّ الفصل بین ذلك أنّ الإمامة تنتقل إليهم [الامامية] بالتواتر والتواتر لا ینکشف عن کذب. وهذه الاخبار فکلّ واحد منها آتما خبر واحد لا یوجب خبره العلم وخبر الواحد قد یصدق ویکذب ولیس هذا سبیل التواتر.<sup>۲۱</sup>

وی در موضعی در مقام نقد روایتی عام، بر غیر صحیح الاسناد بودن آن، تأکید کرده است.<sup>۲۲</sup> ابن بابویه در پاره ای موارد به صحیح بودن برخی اخبار حکم کرده<sup>۲۳</sup> و در

۱۸. ر. ک. الکافی، ج ۱، ص ۲۵ (ح ۲۳) و ص ۵۹ (ح ۲۲) و ج ۶، ص ۳ (ح ۶) و ص ۴۰۶ (ح ۲).

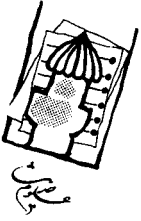
۱۹. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۹ (ح ۸۰).

۲۰. همان، ص ۲۵۱.

۲۱. کمال الدین، ص ۱۱۰.

۲۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۸ (ح ۹۷).

۲۳. علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۸۰ و ۵۲۵؛ التوحید، ص ۱۲۲.



الخصال، پس از نقل حدیثی می گوید:

هذا الإسناد مضطرب ولم أغیره لأنه كان هكذا فی نسختی والحديث صحيح .<sup>۲۴</sup>

افزون بر این، اصطلاحات زیر در آثار صدوق به کار رفته است:

۱. مُرسل . در ذیل روایتی آورده است:

این روایت، منقطع است. روایت به نقل از عبدالله بن شداد از پیامبر (ص) بوده

و مرسل است.<sup>۲۵</sup>

۲. مسند. در کتاب من لا یحضره، پس از نقل حدیثی می گوید:

وقد اخرجت هذا الحديث مسنداً فی کتاب المعارج .<sup>۲۶</sup>

۳. منقطع . در همان کتاب می گوید:

فأما الأخبار التي رويت فی أن الوضوء مرتین مرتین فأحدها بإسناد منقطع یرویه

أبو جعفر الاحول ذكره عمّن رواه عن أبي عبد الله (ع).<sup>۲۷</sup>

۴. مرفوع . در معانی الاخبار می گوید:

حدثنا أبي ... عن أبيه فی حدیث مرفوع إلى النبی (ص).<sup>۲۸</sup>

۵. متصل . شیخ صدوق در معانی الاخبار می گوید:

حدثنا مشائخنا - رضی الله عنهم - بأسانید مرفوعة متّصلة ...<sup>۲۹</sup>

همچنین در جایی از علل الشرائع می نویسد:

حدثنا أبو عبد الله الكوفي الفقيه بفرغانة، بإسناد متّصل إلى الصادق جعفر بن

محمد (ع).<sup>۳۰</sup>

۲۴. الخصال، ص ۱۱۷ (ح ۱۰).

۲۵. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۰۵.

۲۶. همان، ج ۱، ص ۱۹۹. نیز، ر. ک: همان، ص ۲۰۳، ۲۱۱ و ۲۱۵.

۲۷. همان، ص ۳۸. نیز، ر. ک: ص ۳۹ (ح ۸۰).

۲۸. معانی الاخبار، ص ۲۶۰. نیز، ر. ک: ص ۲۹۲.

۲۹. همان، ص ۴۸ (ح ۱).

۳۰. علل الشرائع، ج ۱، ص ۶۶ (ح ۲). نیز، ر. ک: ص ۱۵۹ و ۲۹۸.





شیخ صدوق، همچنین مباحثی گذرا در واپسین ابواب کتاب الاعتقادات مطرح کرده است. از نظر وی، «حدیث مفسر» بر «حدیث مُجَمَّل» حاکم است.<sup>۳۱</sup> وی همچنین در باب اعتقاد درباره اخبار وارد شده درباره طب در همین کتاب، برخی مطالب سودمند را بیان نموده است و از آن جا که این مباحث به فقه الحدیث مربوط است، از گزارش آنها خودداری می شود.

در همین کتاب، شیخ صدوق، روایتی از امیر مؤمنان (ع) به روایت سلیم بن قیس هلالی آورده که در آن، اقسام راویان حدیث بیان شده و بر وجود ناسخ و منسوخ، خاص و عام، و محکم و متشابه در احادیث سده چهارم و پنجم تأکید شده است.<sup>۳۲</sup>

### تلاش های شیخ مفید

عالم ارجمند دیگری که باید از تلاش های او در زمینه مباحث درایه یاد کرد، شیخ مفید بغدادی (م ۴۱۳ ق) است. خوش بختانه از شیخ مفید، اثری در اصول فقه به نام مختصر التذکرة باصول الفقه (به روایت کراچکی) در دست است که دارای مباحث ارزشمندی درباره اقسام خبر (خبر واحد، متواتر و مرسل)، حکم نسخ قرآن با سنت و راه کارهای حل اختلاف در اخبار است.

شیخ مفید، در این رساله موجز، ضمن تأکید بر حجیت اخبار در فرآیند استنباط احکام شرعی، خبر علم آور را بر سه قسم دانسته است: ۱. خبر متواتر؛ ۲. خبر واحد با قرینه صدق؛ ۳. خبر مرسلی که امامیه به اتفاق، بدان عمل می کنند:

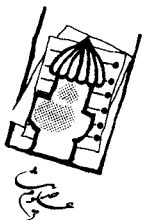
والاخبار الموصلة إلى العلم بما ذكرناه ثلاثة اخبار: خبر متواتر، و خبر واحد معه

قرينة تشهد بصدقه، و خبر مرسل في الإسناد يعمل به أهل الحق على الاتفاق.<sup>۳۳</sup>

۳۱. الاعتقادات، ص ۱۱۴.

۳۲. الاعتقادات، ص ۱۱۸ و ۱۲۰.

۳۳. التذکرة باصول الفقه، ص ۲۸.



مفید، در جایی دیگر از همین رساله، به تعریف خبر متواتر و واحد و وجه حجیت آنها پرداخته است. از نظر وی، خبری معتبر است که علم آور بوده، صحت مُخبر آن مورد تأیید باشد:

والحجّة فی الاخبار ما اوجبه العلم من جهة النظر فیها بصحّة مُخبرها ونفی الشك فيه والإرتیاب وكلّ خبر لا یوصل بالاعتبار إلى صحّة مخبره، فلیس بحجّة فی الدین ولا یلزم به عمل علی حال.<sup>۳۴</sup>

خبر با ویژگی علم آور، بر دو نوع است:

۱. خبر متواتر، یعنی نقل جماعتی که تبانی آنها بر کذب، عادتاً محال است و این امر، به احوال و انگیزه های افراد بر می گردد.<sup>۳۵</sup>
۲. خبر واحد محفوف به قرینه که در دلالت بر صحت مخبر و رفع فساد از آن، جانشین تواتر است.

از نظر شیخ مفید، خبر واحد، تنها در صورت همراهی آن با قرینه بر صدق راوی، علم آور است. وی تأکید می کند که این، مذهب جمهور شیعه و بسیاری از معتزله، خوارج و گروهی از مرجئه است که مخالف دیدگاه فقیهان عامّه و اصحاب رأی است.<sup>۳۶</sup> به باور مفید، تواتر با گزارش افرادی که در کثرت و پراکندگی به گونه ای باشند که اجتماع ایشان بر کذب، عادتاً امکان ناپذیر است، تحقق می یابد. نیز در فرضی که شمار افراد راوی، کمتر از تعداد یاد شده باشد، در صورتی که قرائن حالی و مقالی بر عدم تبانی آنها دلالت کند، روایتشان مقبول است.

خبر واحد عذر آور (قاطع عذر)، خبری است که دلیلی همراه آن است که بر علم به صحت مُخبر دلالت دارد. دلیل همراه ممکن است برهان عقلی، شاهد عرفی یا اجماع تخلف ناپذیر باشد. خبر واحد عاری از قرینه، حجیت ندارد و به هیچ روی، موجب

۳۴. همان، ص ۴۴.

۳۵. همان، ص ۴۴؛ اوائل المقالات، ص ۸۹.

۳۶. التذکرة باصول الفقه، ص ۱۲۲.



علم به خبر یا عمل بدان نمی‌گردد.

بحث دیگر<sup>۳۷</sup> مفید در زمینه حدیث، مسئله نسخ قرآن به وسیله سنت است. از نظر مفید، نسخ قرآن با قرآن، سنت با سنت، قرآن با سنت و سنت با قرآن، عقلاً رواست. اما دلیل سمعی (آیه) «ما ننسخ من آیه او ننسها نات بخیر منها او مثلها»<sup>۳۸</sup> دلالت دارد که کلام خدا، جز با کلام او نسخ نمی‌شود. بر این پایه، دانسته می‌شود که نسخ قرآن با سنت، امکان‌پذیر نبوده، اقسام دیگر جایز است.<sup>۳۹</sup>

در آثار کلامی و فقهی شیخ مفید نیز می‌توان رد پای مباحث مربوط به حدیث را پی گرفت و کاربرد برخی اصطلاحات درایه را دریافت. برای نمونه، شیخ در المسائل الصاغانیة در نقد گفتار شیخ ناصبی که گفته بوده شیعیان بر خلاف آیه «ولهن الربع مما ترکتم إن لم یکن لکم وکد»<sup>۴۰</sup> زنان را از ارث خانه‌ها (رباع) محروم کرده‌اند، می‌نویسد:

استدلال تو به عموم قرآن، در صورتی تمام است که دلیل بر تخصیص موجود نباشد؛ لیکن تواتر شیعه از ائمه هدی (ع) بر عدم برخورداری زن از ارث رباع و دریافت قیمت آن، دلیل بر خاص بودن آیه است؛ زیرا در این باره، خبر از پیشوایان معصوم ثابت شده و لازم است بر تخصیص عموم آیه، حکم کرد. و تخصیص عموم با خبر واحد، نزد هیچ اهل علمی منکر نیست؛ بویژه آن‌که اصحاب تو عموم و ظاهر قرآن را با اخبار آحاد شاذ، تخصیص می‌زنند و برخی از ایشان با اخبار آحاد مرسل، حکم به تخصیص عموم قرآن می‌کنند.<sup>۴۱</sup>

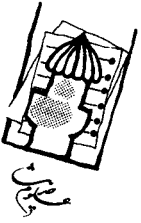
۳۷. همان جا.

۳۸. بقره، آیه ۱۰۶.

۳۹. التذکره باصول الفقه، ص ۴۳-۴۴.

۴۰. نساء، آیه ۱۲.

۴۱. المسائل الصاغانیة، ص ۹۸.



مفید، همچنین در جایی دیگر به قطعی نبودن صحت خبر واحد (بدون قرینه) تصریح کرده است:

خبر دایره به این که خداوند، ارواح را دو هزار سال پیش از آبدان آفرید، در رده اخبار آحاد است و با این وصف، نمی توان به صحت آن قطع حاصل کرد. <sup>۴۲</sup>

### تلاش های سید مرتضی

پس از شیخ مفید، شاگرد نامدارش سید مرتضی (م ۴۳۶ ق)، مبانی وی در باب حدیث را پی گرفت. شریف مرتضی، در بسیاری از آثار و رساله های خود، به اقسام خبر و شرایط پذیرش آنها پرداخته و مباحث دراز دامنی عرضه کرده است که بنا به موضوع و هدف این نوشتار، نمی توان از همه آنها سخن گفت و ناگزیر، به گزارشی کوتاه بسنده می کنیم.

به طور کلی باید گفت که سید مرتضی، به سان شیخ مفید، منکر اعتبار خبر واحد است. از نظر وی، وقوع تعبد به خبر واحد، عقلاً امکان پذیر است؛ اما خداوند، این امر را در شرع مقرر نکرده و دلیلی فرا روی آن ننهاده است. <sup>۴۳</sup> بطلان عمل به خبر واحد، از آن روست که چنین خبری، موجب علم و عمل نیست. خبر واحد، به شرط عدالت راوی، نهایتاً مقتضی ظن به صدق خبر است و هر آن که درباره او گمان صدق رود، رواست که کاذب باشد؛ چرا که گمان، مانع تجویز کذب بر او نیست. پس عمل کردن به خبر واحد، اقدام به امری است که از فساد آن، ایمن نیستیم. <sup>۴۴</sup>

از نظر سید مرتضی، امامیه - پیشین و پسین -، از عمل به اخبار آحاد، مانند عمل کردن به قیاس منع می کنند، چندان که مذهب روشن و قطعی امامیه همین است. <sup>۴۵</sup>

۴۲. المسائل السرویه، ص ۵۲.

۴۳. رسائل الشریف المرتضی (جوابات المسائل الموصولیات الثالثة)، ج ۱، ص ۲۰۲-۲۰۳. نیز، ر.ک: ج ۳، ص ۲۶۹-۲۷۰.

۴۴. همان، ج ۱، ص ۲۰۲ و ج ۳، ص ۳۰۹.

۴۵. همان، ج ۱، ص ۲۰۳.



سید مرتضی، در کتاب فقهی الانتصار به مبنای خود در عمل به اخبار، تأکید کرده است. برای نمونه، در مقام نقد استدلال شافعی در باب مسئله ای فقهی می گوید:

فالجواب أنّ هذا الخبر واحد وإن كنا لانعرفه و لاندري عدالة راويه . وقد بينا في غير موضع ان اخبار الآحاد العدول لا تقبل في أحكام الشريعة وأنما يصلح ان يحتج بهذا الخبر الشافعي على ابي حنيفة لأنهما مشتركان في قبول اخبار الآحاد.<sup>۴۶</sup>

سید مرتضی بر آن است که اخبار، بر دو قسم است:

۱. اخباری که از آنها علم حاصل نمی شود (مانند اخبار آحاد)؛

۲. اخباری که از آنها علم حاصل می شود.

اخبار علم آور، خود بر دو قسم است: قسم اول، اخباری که با شنیدن آنها برای هر عاقلی علم حاصل می شود، به گونه ای که تردید در آن روا نیست؛ مانند گزارش شهرها و رخدادهای مهم. قسم دوم، اخباری است که از آنها علم حاصل نمی شود، مگر برای کسی که ابراز نظر کرده، استدلال کند و بداند که گزارشگران، از این ویژگی برخوردارند که کذب برایشان جایز نیست؛ مانند اخبار معجزات پیامبر اسلام غیر از قرآن، و خبری که امامیه در باب نص بر امیر مؤمنان روایت می کند.

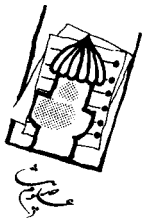
افزون بر اینها، سید مرتضی در رساله «الحدود والحقائق» که شامل تعریف اصطلاحات کلامی، فقهی و حدیثی است، از برخی اصطلاحات علم درایه نیز سخن گفته است. این اصطلاحات عبارت اند از:

۱. سنت. فعلی از نوافل است که حضرت رسول (ص) بر آن مداومت کرده و دیگران را بر مداومت بدان امر نموده است. نیز گفته شده هر فعلی است که حضرت رسول بر آن مداومت نموده و مخصوص بودنش به آن حضرت، ثابت نشده است.<sup>۴۷</sup>

۲. مجمل. خطابی است که فی نفسه و بدون بیان، دلالت بر مراد ندارد یا خطابی است که امر معینی از آن قصد شده و لفظ آن را شامل نیست. گاه، منظور از مجمل،

۴۶. الانتصار، ص ۲۷۵. نیز، ر. ک: ص ۳۴۴، ۳۸۰، ۳۹۱، ۴۳۲ و ۵۰۲.

۴۷. رسائل الشریف المرتضی (الحدود و الحقائق)، ج ۲، ص ۲۷۳.



- خطاب عامی است که همه مصادیق اشیا را در بر می گیرد.<sup>۴۸</sup>
۳. مبین. خطابی که بدون بیان بر مراد خود، دلالت دارد؛ یعنی آنچه با ورود بیان، اجمال آن از میان رفته است. مفسر نیز به همین معناست.<sup>۴۹</sup>
۴. مرسل. روایتی است که راوی پس از روایت، ذکر نشده باشد.<sup>۵۰</sup>
۵. خبر متواتر. خبر گروهی که در بسیاری به اندازه ای باشند که از سخنشان علم حاصل شود.<sup>۵۱</sup>
۶. مسند. خبری که روایت آن به صورت متصل تا پیامبر (ص) بیان شده باشد.<sup>۵۲</sup>

### تلاش های شیخ طوسی

مهم ترین اندیشمندی که پس از سید مرتضی باید از پژوهش های وی در زمینه مباحث حدیث یاد کرد، شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) است که در ادامه راه مفید و سید مرتضی، در آثار کلامی، فقهی و حدیثی خود، تلاش های سترگی را در باب تنقیح مبانی امامیه در پذیرش اقسام حدیث به انجام رسانده است.

شیخ طوسی، مباحثی دراز دامن در باب «الکلام فی الاخبار» کتاب اصولی *عدة الأصول* پرداخته و آرای متکلمان، فقیهان و محدثان را در باب حجیت خبر واحد و شرایط پذیرش آن به بوته نقد و بررسی گذاشته است.

در این جا گزارشی موجز از آرای شیخ ارائه می شود. در تعبیر کلی باید گفت که شیخ طوسی، خبر را به دو دسته بخش بندی کرده است:

۱. خبر متواتر که فی نفسه علم آور بوده و وقوع تعارض و تضاد در آن منتفی است.

۴۸. همان، ص ۲۸۲.

۴۹. همان جا.

۵۰. همان جا. تعبیر نویسنده چنین است: «الحديث الذي لم يذكر الراوي بعد الرواية، وقع في أصل الرواية».

۵۱. همان، ص ۲۸۳.

۵۲. همان جا.



۲. خبر غیر متواتر، که خود بر دو نوع است. قسم نخست، خبر غیر متواتر همراه با قرینه علم آور که به قسم اول ملحق است. قسم دوم، خبر غیر متواتر عاری از قرینه که با وجود شروطی عمل بدان جایز است.<sup>۵۳</sup>

شیخ طوسی، مانند مفید و سید مرتضی، بر علم آور نبون خبر واحد تأکید دارد؛ اما به نظر می‌رسد که درباره شرایط پذیرش خبر واحد، دیدگاهی متفاوت اختیار کرده است. عبارت وی درباره اعتبار خبر واحد، چنین است:

خبر واحد، علم آور نیست. البته عقلاً رواست که عبادت بدان وارد شود و در شرع هم جواز عمل بدان وارد شده است، جز آن که پذیرش خبر واحد، متوقف به طریقی مخصوص است که عبارت است از روایتی که راوی آن امامی بوده و روایت مختص به وی است. و بر وصفی مانند عدالت باشد که به ضمیمه آن، پذیرش خبر وی جایز است.<sup>۵۴</sup>

شیخ طوسی در جایی دیگر، دیدگاه خود را چنین بیان داشته است:

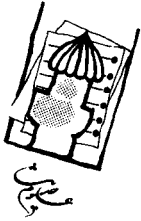
هرگاه خبر واحد از طریق امامیه به روایت از پیامبر(ص) یا یکی از ائمه وارد شود و راوی از کسانی باشد که در روایتشان طعن وارد نبوده و در نقل آن استوار باشد، در صورتی که قرینه‌ای بر صحت مضمون خبر وجود نداشته باشد، عمل بدان جایز است (در فرض وجود قرینه، به اعتبار وجود آن، خبر، جز علم آور است).<sup>۵۵</sup>

شیخ طوسی بر آن است که امامیه بر عمل کردن به اخباری که در تصانیف خود روایت کرده و در اصول خود تدوین نموده‌اند، اجماع داشته و منکر عمل کردن به خبر واحد نیستند. هرگاه فردی از امامیه در باب موضوعی فتوایی دهد که برای امامیان شناخته شده نیست، از سرچشمه فتوا پرسش می‌کنند و هرگاه فتوا دهنده، ایشان را به

۵۳. ر. ک: الاستبصار، مقدمه مؤلف.

۵۴. عدّه الاصول، تحقیق: محمدرضا انصاری قمی، ج ۱، ص ۱۰۰.

۵۵. همان، ص ۱۲۶.



کتابی شناخته شده یا اصلی مشهور ارجاع دهد و راوی آن، ثقه بوده و منکر الحدیث نباشد، در برابر فتوا تسلیم شده، سخن او را می‌پذیرند. در روزگار پیامبر (ص) و در روزگار ائمه و امام صادق (ع) سیره و عادت امامیه همین بوده است. پس اگر عمل به این اخبار روا نبود، بر این موضوع، اجماع نمی‌کردند و آن را منکر می‌شدند. اجماع ایشان نیز از آن رو حجت است که در میانشان معصومی هست که خطا و سهو بر او جایز نیست.<sup>۵۶</sup>

شیخ، در پاسخ به این اشکال که به رغم جواز عقلی عمل به خبر واحد و ورود شرع در این باره، چرا تنها روایات امامیه مقبول است، می‌گوید:

هرگاه فرض کنیم که خبر واحد، دلیل شرعی است، باید آن را به گونه‌ای به کار برد که شریعت مقرر کرده است، و شرع، علم به روایت گروهی مخصوص را صحیح می‌داند. پس ما نمی‌توانیم به روایات گروه‌های دیگر رجوع کنیم، همچنان که نمی‌توانیم از روایت عادل به روایت فاسق، عدول کنیم.

و هرگاه عمل به خبر واحد را با تجویز عقل بدانیم، از شروط عمل به خبر واحد، عادل بودن راوی آن است که این مطلب، اجماعی است و نه تنها عدالت راویان مخالف حق، ثابت شده که فسق ایشان نیز ثابت شده است. بدین سبب، عمل به خبر ایشان روا نیست.<sup>۵۷</sup>

شیخ طوسی، همچنین در مقدمه کتاب الاستبصار، بحث کوتاهی در باب اقسام خبر و راه کارهای حل تعارض در اخبار آحاد، مطرح کرده است. چنان که خواهیم گفت، قطب الدین راوندی شرحی بر این مقدمه نگاشته است که در کتاب فقهی المبسوط نیز از چهارده اصطلاح درایه یاد شده است. شیخ در بحث از شرایط قاضی، بر ضرورت عالم بودن وی به کتاب و سنت تأکید کرده و شناخت اصناف احادیث زیر را برای وی ضروری شمرده است:

۱. متواتر و آحاد؛

۵۶. همان، ص ۱۲۶-۱۲۷.

۵۷. همان، ص ۱۲۹. برای مطالعه بیشتر، ر. ک: همان، ص ۱۲۹ به بعد.





۲. مرسل و متصل ؛
۳. مسند و منقطع ؛
۴. عام و خاص ؛
۵. ناسخ و منسوخ ؛
۶. مجمل و مفسر ؛
۷. مطلق و مقید .

از نظر شیخ، مسند، حدیثی است که مرفوع به رسول خدا باشد و منقطع، حدیث موقوف به صحابی است. ۵۸

### سده ششم

در قرن ششم، تلاش های قطب الدین راوندی (م ۵۷۳ ق) در باب مباحث مربوط به مصطلح الحدیث، بسیار شایان توجه است. وی دارای رساله ای است با عنوان رساله فی احوال الاخبار که اصل آن در دسترس نبود و تلخیصی از آن باقی مانده و منتشر شده است. ۵۹ مرحوم محقق طباطبایی، ظاهراً با عنایت به عنوان و محتوای رساله، راوندی را اولین نویسنده در علم درایه دانسته است. ۶۰ نیز پژوهشگر حدیث آقای صدرایی خوبی، در بخش درایه کتاب فهرستگان نسخ خطی به معرفی این کتاب و اثر دیگری از راوندی پرداخته است؛ ولی استاد جلالی بر آن است که موضوع کتاب، حجج شرعی است که بخشی از مباحث دانش اصول فقه است. ۶۱

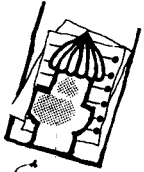
به هر روی، به نظر می رسد که کتاب راوندی - چه آن را نخستین نگارش در دانش

۵۸. المبسوط، تحقیق: محمدباقر بهبودی، ج ۸، ص ۱۰۰.

۵۹. مختصر رساله یک بار در مجله علوم الحدیث عربی شماره اول، و بار دیگر در دفتر پنجم میراث حدیث شیعه، با تحقیق سید محمدحسین جلالی منتشر شده است.

۶۰. تراثنا، ش ۳۸، ص ۲۷۳: «نهج البلاغه عبر القرون»، سید طباطبایی.

۶۱. میراث حدیث شیعه، دفتر پنجم، ص ۲۵۳: «مقدمه تحقیق رساله فی احوال الاخبار».



درایه بدانیم یا خیر - دارای مباحث ارزشمندی در زمینه حدیث است. در این رساله، راوندی، نخست به تعریف «خبر متواتر» و شرایط تحقق آن پرداخته است که همان تعریف پیشینیان از آن است. وی تأکید می‌کند که در مباحث صلات و حدود آن، احکام زکات، روزه و احکام آن، و حج و شرایط آن، و همین‌طور وجوه نکاح و طلاق، خبر متواتر وجود دارد.

و در مباحثی مانند مسائل دیات، حدود تواتر، مفقود است که در این گونه موارد، اجماع امامیه، جایگزین خبر متواتر است.<sup>۶۲</sup>

پس از خبر متواتر و اجماع، نقل نایب خاص امام در واجبات، حجیت دارد و پس از آن، نقل فرد عادل از مثل خود در باب واجبات با نبود معارض، حجیت است.<sup>۶۳</sup> عناوین برخی دیگر از فصول کتاب عبارت‌اند از: نشانه‌های اخبار فاسد، نشانه‌های سقوط عمل به خبری که صدق راویان آن قطعی است، علل اختلاف در اخبار، و عرضه اخبار بر قرآن.<sup>۶۴</sup>

قطب‌الدین راوندی، همچنین در رساله‌ای کوتاه به نام تحریر بیان الاخبار التی فی اول الاستبصار (شرح مقدمه الاستبصار)، مطالب شیخ طوسی در آغاز کتاب الاستبصار در باب خبر متواتر و غیر متواتر و همچنین راهکارهای تعارض اخبار را شرح نموده است. نسخه‌های خطی این کتاب در کتابخانه دانشگاه تهران و کتابخانه مسجد اعظم قم موجود است.<sup>۶۵</sup>

### سده هفتم

در قرن هفتم، محقق حلّی (م ۶۷۶ ق) در کتاب اصولی معارج الاصول، مباحث

۶۲. مختصر رساله فی احوال الاخبار، ص ۲۶۵-۲۶۶ (منتشره شده در: میراث حدیث شیعه، دفتر پنجم).

۶۳. همان، ص ۲۶۷.

۶۴. متأسفانه در تلخیص رساله، مطالب مربوط به برخی فصول نیامده و تنها به عنوان فصل، بسنده شده است.

۶۵. فهرستگان نسخ خطی (درایه و رجال)، ص ۱۷.



گسترده‌ای در باب حدیث عرضه کرده است. وی نخست به تعریف «خبر» و معنای صدق و کذب آن پرداخته و تقسیم‌بندی زیر را از آن ارائه نموده است:

۱. خبر مقطوع به صدق یا کذب؛

۲. خبر محتمل صدق یا کذب.

خبر معلوم الصدق، خود بر دو نوع است:

۱. آنچه صدق آن به مجرد اخبار دانسته است (خبر متواتر)؛

۲. آنچه صدق آن با اضافه قرائنی مانند ضرورت یا برهان عقلی، گزارش خدا و

رسول و معصوم، اجماع است و تقدیر پیامبر (ص)، معلوم است.

محقق حلی بر آن است که مضمون یک خبر، در فرض‌های زیر معلوم الکذب است:

۱. مخالف ضرورت عقلی باشد؛

۲. مخالف دلیل عقلی باشد؛

۳. از محالات عادی باشد؛

۴. مخالف نص قاطع از قرآن و سنت متواتر باشد؛

۵. مخالف اجماع باشد.

از دیدگاه محقق، خبر متواتر با وجود شرایط زیر مفید علم است:

۱. گزارشگران از آنچه علم دارند، خبر دهند نه از آنچه گمان می‌برند؛

۲. معلوم باید محسوس باشد؛

۳. شمارگزارشگران به گونه‌ای باشد که تبانی آنها بر کذب، جایز نباشد (عدد

خاصی معتبر نیست)؛

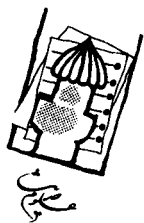
۴. وجود تمام شروط سه‌گانه یاد شده.

از منظر محقق حلی، شروط زیر برای راوی که برخی برای تحقق تواتر لازم

دانسته‌اند، معتبر نیست:

۱. گزارشگران از یک مذهب نباشند؛

۲. شمارشان غیر محصور باشد؛



۳. در گزارش خود، مکره نباشند؛

۴. عدالت داشته باشند. ۶۶

از نظر وی بدون این مشروط نیز نفس انسان به مجرد شنیدن خیر متواتر به صدق آن جزم پیدا می‌کند. صاحب معارج الاصول تأکید می‌کند تواتر معنوی، مفید علم است، ولو یکایک اخبار، آحاد باشد. نمونه تواتر معنوی شجاعت امیر مؤمنان و سخاوت حاتم طایی است. ۶۷

محقق حلی درباره وقوع تعبد نسبت به خبر واحد، تصریح می‌کند که سید مرتضی، منکر وقوع تعبد به خبر واحد است. بیشتر معتزله و فقهای عامه به وقوع تعبد اعتقاد دارند و ابوعلی جبایی، در خبر واحد، روایت متصل دو «عدل» را شرط دانسته و دیگران به روایت عدل بسنده کرده است. از نظر شیخ طوسی نیز امامی بودن و عدالت راوی در پذیرش خبر وی شرط است. محقق، خود نیز با شیخ هم داستان است و دیدگاه سید مرتضی را نقد کرده و در جزئیات دیدگاه شیخ طوسی مناقشه نموده است. ۶۸

محقق نیز به سان اندیشمندان امامی پیشین، بر ضرورت وجود قرائنی مانند سازگاری با دلیل عقل - که بر صدق مضمون خبر (نه صدق خود خبر) دلالت دارند - تأکید کرده است. ۶۹

وی در فصلی جداگانه، شرایط عمل به خبر واحد را بر رسیده است. از نظر وی،

خبر واحد عاری از قرینه صدق، با وجود شرایط زیر معتبر است:

۱. ایمان (امامی بودن) راوی. وی دیدگاه شیخ طوسی را در باب جواز عمل به روایات فرقه‌هایی مانند فطحیه (به شرط متهم نبودن به کذب و عدم جواز عمل به روایت غالیان) نقد کرده است.

۶۶. همان، ص ۱۳۹.

۶۷. همان، ص ۱۴۰.

۶۸. ر. ک: همان، ص ۱۴۲-۱۴۳.

۶۹. همان، ص ۱۴۸.



۲. عدالت راوی. وی دیدگاه شیخ طوسی در باب بسندگی ثقه بودن و پرهیز از دروغ، ولو داشتن فسق جوارحی را نقد کرده و جمع پرهیز از کذب با ظهور فسق، بعید دانسته است.

نویسنده معارج الاصول، در ادامه بحث، با طرح مسائلی به بررسی برخی دیگر از شروط خیر واحد پرداخته است که در این جا به برخی از این مباحث، اشاره می شود:

۱. عدالت راوی با اشتهار در میان اهل نقل دانسته می شود. در صورت عدم اشتهار وضعیت راوی، تنها گواهی دو عدل درباره حال وی پذیرفته است.

۲. در صورت ورود جرح و تعدیل نسبت به یک راوی، جرح، مقدم است.

۳. روایت مجنون و صبی (ممیز و غیر ممیز) به سبب عدم حصول وثوق به دلیل عدم تحقق ضبط، پذیرفته نیست. روایت فرد مجهول النسب، پس از شناسایی اسلام و عدالت وی پذیرفته است.<sup>۷۰</sup>

۴. هرگاه راوی بگوید: «اخبرنی بعض اصحابنا» و منظور وی از اصحاب، امامیه باشد، روایت وی پذیرفته است. هر چند راوی، آن امامی راوی نخست را به عدالت، توصیف نکرده باشد (البته باید به فسق نیز توصیف نشده باشد).

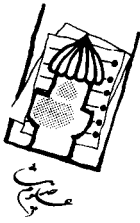
۵. هرگاه روایت مُرسل باشد، شیخ طوسی بر آن است که اگر ارسال کننده کسی باشد که از غیر ثقه روایت نمی کند، روایت وی، مطلقاً پذیرفته است. در غیر این صورت، به شرط نبودن معارض از اخبار سند صحیح، روایت مُرسل، مقبول است. محقق، پس از گزارش دیدگاه شیخ، خود، اظهار نظری ننموده است.<sup>۷۱</sup>

۶. روایت زنان معروف به عدالت، پذیرفته است.

۷. راوی باید ضابط باشد. هرگاه غلبه سهو بر کسی دانسته شود، روایت او پذیرفته نیست. از نظر محقق حلی، تعابیری که گویای نسبت خبر به معصوم است، دارای چهار مرتبه است:

۷۰. همان، ص ۱۵۰.

۷۱. همان، ص ۱۵۱.



۱. راوی بگوید: «اسمعی رسول الله (ص)»؛

۲. راوی بگوید: «امر رسول الله (ص)»؛

۳. راوی بگوید: «رویت عن رسول الله (ص)».

۴. تعابیری مانند «أمرنا بكذا»، «نهینا عن كذا»، «ایح لنا كذا» و «من السنة كذا»، به تنهایی گویای نسبت مروی به معصوم نیست و نیازمند نشانه‌ای دال بر قصد گوینده است. ۷۲ در روایت یک راوی از راوی دیگر، سه تعبیر صراحت دارد:

۱. «أخبرنی»، ۲. «حدثنی»، ۳. به راوی گفته شود: «هل حدثك أو أخبرك فلان؟ آیا فلانی برای تو حدیث کرد یا خبر داد؟» و او بگوید: «نعم (آری)».

امور زیر می‌تواند جایگزین تعابیر یاد شده شود:

۱. اشاره به اعضای بدن؛

۲. کتابت؛

۳. تسلیم نوشتار روایت که «مناوله» نامیده می‌شود؛

۴. اجازه<sup>۷۳</sup> روایت امری برخلاف آموزه‌های مذهب راوی، مایه طعن در روایت وی

نیست؛ چرا که ممکن است راوی، آن روایت را سازگار با مذهب خود شمرده باشد.

از نظر محقق، نقل به معنای حدیث، به شرط آن که عبارت، گویای تمام فواید «اصل» باشد، رواست؛ زیرا صحابیان، گزارش مجالس پیامبر (ص) را پس از گذشت زمان نقل می‌کردند و عادتاً بعید است که عین الفاظ پیامبر (ص) در اذهان باقی مانده باشد.

دلیل دوم جواز نقل به معنا آن است که خداوند متعال در قرآن کریم، داستان واحد متعلق به امت‌های غیر عرب زبان را با واژگان و تعابیر مختلف، بیان نموده است. در صورت عربی بودن نیز، داستان به یک عبارت واقع شده، نه الفاظ متعدّد، که این امر، دلیل بر جایز بودن نسبت معنا به گوینده، به رغم اختلاف واژگانی است. ۷۴

۷۲. همان جا.

۷۳. همان، ص ۱۵۲.

۷۴. همان، ص ۱۵۳.



- در بحث مُرَجَّحات اخبار نیز محقق حلی گوشه‌های دیگری از آداب و احکام تعامل با احادیث را باز نموده است.<sup>۷۵</sup> از نظر وی، در فرض تعارض در روایت، به شکل زیر عمل می‌شود:
۱. روایت روزگار با عموم قرآن یا سنت متواتر یا اجماع امامیه، بر روایت ناسازگار، مقدم است؛
  ۲. روایت اضبط و اعلم بر روایت ضابط و عالم، مقدم است؛
  ۳. روایت حاصل از سماع بر روایت به دست آمده از راه اجازه، مقدم است؛
  ۴. معروف بودن راوی یک خبر و اتصال روایتی که راوی آن شناخته شده است و روایت متصل بر روایت فرد مجهول و روایت مرسل، مقدم است؛
  ۵. روایتی که بیشتر امامیه بدان عمل کرده‌اند، بر غیر آن رجحان دارد؛
  ۶. خبر مشافهه‌ای بر روایت مکاتبه‌ای مقدم است.<sup>۷۶</sup>

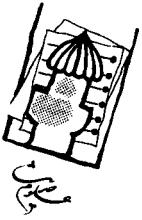
### سده هشتم

سده هشتم هجری، مرحله مهمی در روند مباحث درایه امامیه است. در این دوره، علامه حلی، تعاریف دیگری از حدیث صحیح و ضعیف، عرضه کرد و بدین سان، تقسیم‌بندی احادیث در نظر علمای پس از علامه با دیدگاه دانشمندان پیش از وی متفاوت شد. نویسندگان متأخر درایه، در بازشناسی رده‌بندی چهارگانه علامه، از احادیث و تفاوت نگرش پیشینیان و پسینیان، نکات سودمندی یادآور شده‌اند. بنا به گفته این دانشمندان، در عرف پیشینیان، «حدیث صحیح» به حدیثی گفته می‌شد که مؤید به اسباب و قرآنی بود که مایه و ثوق و اعتماد به آن می‌شد.<sup>۷۷</sup> برخی از این قرائن، عبارت بود از:

۷۵. نگارنده به این نکته تفسیر دارد که بحث تعارض اخبار و راهکارهای حل تعارض به فقه الحدیث مربوط است نه درایه، اما به سبب آن که برخی اصطلاحات درایه در کلام مختلف آمده، این بحث مطرح شده است.

۷۶. همان، ص ۱۵۸.

۷۷. مشرق الشمسین، ص ۲۶.



- وجود حدیث در بسیاری از اصول چهارصد گانه که در آن روزگار، در دسترس ایشان بوده است؛

- تکرار حدیث در یک یا چند اصل با طرف و اسانید متعدّد و معتبر وجود حدیث در اصل شناخته شده یکی از اصحاب اجماع (مانند یونس بن عبدالرحمان) یا کسانی که صداقت آنها اجماعی است (مانند زراره) و یا کسانی که عمل به روایت ایشان مورد اتفاق است (مانند عمار سبابی)؛

- وجود حدیث در یکی از کتاب‌هایی که به یکی از ائمه (ع) عرضه شده و مورد تأیید ایشان بوده است. (مانند: کتاب‌های یونس بن عبدالرحمان و فضل بن شاذان [ / شاذان] که به امام عسکری (ع) عرضه شده است)؛

- اخذ حدیث از یکی از کتاب‌های مورد وثوق و اعتماد پیشینیان، اعم از این که نویسنده کتاب، امامی باشد (مانند: «کتاب صلاة» حرّیز بن عبدالله سجستانی و کتاب‌های بنی سعید و علی بن مهزیار) یا غیر امامی باشد (مانند: «کتاب حفص بن غیاث» و «کتاب قبله علی بن حسن طاهری»<sup>۷۸</sup>).

برای نمونه، شیخ صدوق، هر حدیث مورد وثوق و اعتماد را صحیح می‌نامد و از این رو تمام احادیث کتاب من لا یحضره الفقیه، که به گفته خود، از کتاب‌های مشهور مورد اعتماد استخراج کرده، صحیح شمرده است، در حالی که بسیاری از احادیث این کتاب، بر اساس تعریف پسینیان، صحیح شمرده نمی‌شود؛ بلکه در رده احادیث حسن، موثّق و بلکه ضعیف، قرار می‌گیرد؛<sup>۷۹</sup> در حالی که از دیدگاه عالمان پس از علامه، حدیث معتبر بر سه قسم است: صحیح، حسن و موثّق.

حدیث صحیح، حدیثی است که سند آن به معصوم متصل باشد و تمام راویان آن، امامی عادل باشد.

حدیث حسن، حدیثی است که سلسله سند آن به وسیله راویان ممدوح (بدون آن که بر عدالتشان تصریح شده باشد)، روایت شود.

۷۸. همان، ص ۲۶۲۹، الوافی، ج ۱، ص ۲۲-۲۳.

۷۹. همان، ص ۲۹؛ الوافی، ج ۱، ص ۲۳.





حدیث موثق، حدیثی است که سلسله سند آن به وسیلهٔ روایانی که اصحاب بر توثیقشان تأکید کرده‌اند، اما فساد عقیده دارند، روایت شود.

حدیث ضعیف، حدیثی است که هیچ یک از ویژگی‌های اقسام یاد شده را نداشته باشد. حدیث پژوهان، در تحلیل اسباب و انگیزه‌های ابتکار اصطلاحات جدید، به برخی مسائل اشاره کرده‌اند؛ از جمله آن که در دوره‌های متأخر و بر اثر گذشت زمان و فاصله افتادن میان مؤلفان و صدر سلف، چنان شد که برخی کتاب‌ها و اصول مورد اعتماد گذشتگان به سبب تسلط حاکمان ستم و تباهی و ترس از اظهار و استنساخ نسخ، از میان رفت. همچنین با پیدایی جوامع حدیثی، احادیث مأخوذ از اصول مورد اعتماد با احادیث برگرفته از اصول غیر قابل اعتماد، در هم آمیخت و بدین سان، بسیاری از امور و قرائنی که سبب وثوق پیشینیان به احادیث می‌شد، از بین رفت و پسینیان، نتوانستند با تکیه بر همان قرائن، به صحت صدور حدیث، وثوق پیدا کنند. از این رو برای تشخیص احادیث معتبر از غیر معتبر، به وضع اصطلاح جدید پرداختند.<sup>۸۰</sup>

دربارهٔ این که چه کسی نخستین بار این تقسیم‌بندی را سامان داد، اتفاق نظر وجود ندارد. بسیاری از حدیث پژوهان بر آن‌اند که ابتکار این اصطلاحات از آن علامهٔ حلّی (م ۷۲۶ ق) است،<sup>۸۱</sup> برخی نیز این چرخش دیدگاه نسبت به حدیث را به ابن طاووس نسبت داده‌اند.<sup>۸۲</sup> به هر روی، علامهٔ حلّی در کتاب‌های فقهی خود، بر اساس رده‌بندی نوین عمل کرده است. وی در مقدمهٔ هشتم از مقدمات کتاب فقهی منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، به بیان اقسام حدیث پرداخته است. عبارت علامه چنین است:

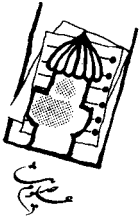
قد یاتی فی بعض الاخبار، انه فی الصحیح ونعنی به ما کان رواه ثقة عدولاً  
وفی بعضها فی الحسن، ونرید به ما کان بعض رواه قد اثنی، علیه الاصحاب

۸۰. ر. ک. مشرق الشمسین، ص ۳۰-۳۱؛ مقباس الهدایة، ج ۱ ص ۱۸۲. برای مقایسه و تطبیق بیشتر میان اصطلاحات «متقدمان» و متأخران» به منبع اخیر مراجعه شود.

۸۱. الوافی، ج ۱، ص ۲۲؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۹.

علامهٔ شوشتری بر آن است که علامه این شیوه را از استاد رجال خود احمد بن طاووس گرفته است.

۸۲. منتقى الجمال، ج ۱، ص ۱۴؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۹۰.



وإن لم یصرّحوا بلفظ التوثیق له وفي بعضها فی الموثّق وما كان بعض رواه من غیر الإمامیة کالفطحیة والواقیة و غیرهم، إلاّ أنّ الاصحاح شهدوا بالتوثیق له.<sup>۸۳</sup>

ما [در این کتاب] درباره برخی احادیث، تعبیر «صحیح» به کار می‌بریم و منظورمان حدیثی است که راویان آن، ثقه و عادل باشند. درباره برخی دیگر، اصطلاح «حسن» را به کار می‌بریم و مراد، حدیثی است که برخی از راویان آن، مورد ستایش اصحاب‌اند، هر چند به توثیق ایشان تصریح نکرده باشند. درباره برخی احادیث، تعبیر «موثق» را به کار خواهیم برد و آن، حدیثی است که برخی از راویان آن، غیر امامی و مثلاً فطحی یا واقفی هستند؛ اما اصحاب به وثاقت ایشان گواهی داده‌اند.

در منابع کتابشناسی از دو کتاب علامه حلی یاد شده که در آن، نویسنده به تقسیم‌بندی احادیث عنایت داشته، عبارت‌اند از:

الدّر والمرجان فی الاحادیث الصحاح والحسان؛<sup>۸۴</sup> و النهج الواضح فی الاحادیث الصحاح،<sup>۸۵</sup> که متأسفانه این دو اثر از میان رفته است.

پس از علامه، فقیه بزرگ و تأثیرگذار شهید اول (ش ۷۷۸ ق) در مقدمه کتاب فقهی ذکری الشیعة، به برخی از مباحث مرتبط با حدیث پرداخته است. در این جا گزارشی از دیدگاه‌های وی درباره مباحث درایه ارائه می‌شود. از نظر شهید، سنت، عبارت است از طریقه پیامبر اکرم، بالإصاله، و طریقه امام (ع) به نیابت که از ایشان حکایت شده و عبارت است از قول و فعل و تقریر معصوم (ع) سنت از نظر وی اقسامی دارد:

۱. متواتر. حدیثی که راویان آن به حدی است که از سخن ایشان، علم حاصل می‌شود (مانند حدیث غدیر).

۲. خبر واحد. حدیثی که راویان آن به اندازه‌ای نیست که از سخن ایشان علم حاصل شود.
۳. خبر مشهور. حدیثی که راویان آن بیش از سه تن باشند. به این حدیث، «مستفیض» هم گفته می‌شود. گاه خبر مشهور، به حدیثی گفته می‌شود که عمل به آن میان علما شهرت یافته است.

۸۳. منتهی‌المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۱، ص ۹-۱۰.

۸۴. مکتبه‌العلامة الحلی، ص ۱۲۸؛ الذریعة، ج ۸، ص ۸۷، ش ۳۱۲.

۸۵. مکتبه‌العلامة الحلی، ص ۲۱۷؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۴۲۷، ش ۲۲۲۹.



۴. صحیح. حدیثی است که سلسلهٔ سند آن به وسیلهٔ راویان عدل امامی به معصوم متصل است (به حدیث صحیح، متصل و معنن هم گفته می‌شود. هر چند این دو، اعم از حدیث صحیح است). گاه صحیح به خبری گفته می‌شود که طریق آن از طعن، مصون است؛ اگر چه دچار ارسال یا قطع شده باشد.

۵. حسن. حدیثی است که راویان ممدوح، بدون آن که بر عدالتشان تنصیب شده باشد، روایت کنند.

۶. موثق. حدیثی است که راویان آن، به رغم فساد عقیده، به نص، توثیق شده‌اند. به حدیث موثق، قوی هم گفته می‌شود. گاه نیز مراد از حدیث قوی، روایت امامی غیر مذموم و غیر ممدوح است.

۷. ضعیف. نقطهٔ مقابل موثق است. گاه ضعیف، نقطهٔ مقابل صحیح و حسن و موثق است و نسبت به زیادت و نقصان، قدح اطلاق می‌شود.

۸. مقبول. آنچه را که تلقی به قبول و به مضمون آن عمل کرده‌اند، حدیث مقبول است.

۹. مرسل. حدیثی است که راوی که معصوم را درک نکرده، بدون واسطه نقل کند یا واسطه را فراموش یا رها کنند. هر گاه یک راوی افتاده باشد، منقطع و مقطوع نامیده می‌شود و هر گاه بیش از یک نفر افتاده باشد، منفصل نامیده می‌شود.

۱۰. موقوف. حدیثی است که از مصاحب معصوم روایت شود. اگر راوی صحابی پیامبر (ص) باشد، به آن اثر هم گفته می‌شود.

۱۱. شاذ و نادر. خبری است که مخالف مشهور باشد. به مروی ثقه نیز هر گاه مخالف مشهور باشد، اطلاق می‌شود.<sup>۸۶</sup>

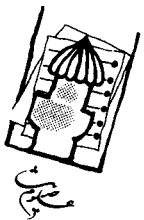
شهید اول، در ادامه به شرایط پذیرش و عدم پذیرش خبر واحد پرداخته است.<sup>۸۷</sup>

### سدهٔ نهم

پس از شهید اول، ابن فهد حلی (م ۸۴۱ ق) در مقدمهٔ کتاب مهم خود المهدب البارع به طرح مباحث درایه پرداخته که مشابه مباحث مطرح در کتاب شهید اول است.

۸۶. ذکری الشیعة، ص ۴ (چاپ سنگی).

۸۷. ر. ک. همان جا.



۱۶۳

در قرن نهم هجری، ابن ابی جمهور احسایی (زنده در ۹۰۱ ق) در برخی آثار خود، به مباحث مرتبط با درایه پرداخته است. وی بنا به گزارش محقق تهرانی، دارای کتابی به نام *تحفة القاصدین فی معرفة اصطلاح المحدثین* است<sup>۸۸</sup> که متأسفانه، تاکنون نسخه ای از آن شناسایی نشده است.<sup>۸۹</sup>

ابن ابی جمهور در کتاب منتشر شده خود، یعنی *کاشفة الحال عن احوال الاستدلال* - که درباره مبادی اجتهاد و استنباط احکام شرعی است - درباره شماری از اصطلاحات درایه سخن گفته است. وی تقسیم بندی علامه حلی از احادیث را پذیرفته و بر بازشناسی احادیث سره از ناسره تأکید کرده است.<sup>۹۰</sup>

### جمع بندی

در پایان و به عنوان نتیجه بحث باید گفت که در تاریخ دانش درایه یا مصطلح الحدیث در حوزه شیعه، سه دوره، قابل شناسایی است.

در دوره اول که از سده های نخستین هجری تا قرن هفتم ادامه دارد، مباحث متعلق به درایه در متون اصولی، کلامی و حدیث، مطرح شده است.

در دوره دوم که با ظهور مکتب حله در قرن هفتم آغاز نمی شود، علامه حلی با عرضه تقسیم بندی جدید از احادیث، روند مباحث درایه را دگرگون ساخت و اهمیتی دوچندان به این گونه مباحث داد. پس از علامه مبنای وی توسط عالمان و فقیهان تابع مکتب حله (مانند شهید اول) و فخرالمحققین و ابن فهد حلی) پیگیری و تثبیت شد.

دوره سوم، دورش نگارش آثار مستقل و فراگیر در زمینه درایه است که از روزگار شهید ثانی (ش ۹۶۶ ق) شروع می شود و تاکنون ادامه یافته است. شهید ثانی، سه کتاب در این زمینه نگاشت. عالم معاصر او شیخ حسین بن عبدالصمد (پدر شیخ بهایی) نیز در وصول الاخبار إلى اصول الاخبار به مباحث درایه پرداخت. شیخ بهایی نیز در این زمینه الوجیزه فی علم الدرایه را نگاشته است.

۸۸. الذریعة، ج ۳، ص ۴۶۱ (ش ۱۶۸۶).

۸۹. فهرستگان نسخ خطی (درایه و رجال)، ص ۳۶ (ش ۴۱).

۹۰. ر. ک: کاشفة الحال عن احوال الاستدلال، تحقیق: احمد کنانی، فصل چهارم.